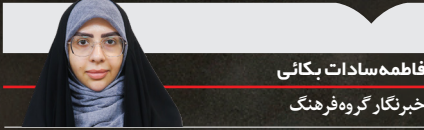


حسین پارسایی تهیه‌کننده و کارگردان نمایش «هفت خان اسفندیار» در گفت‌وگو با فرهیختگان:

# چطور به «محمد رسول الله» و «سلیمان» نمی‌گویید لاکچری؟



فاطمه سادات بکانی خبرنگار گروه فرهنگ

نمایش هفت خان اسفندیار سومین تجربه حسین پارسایی در مقام کارگردان یک اثر موزیکال و بزرگ است. دو تجربه قبلی حسین پارسایی به‌دلیل جنس اجرا و قیمت نجومی بلیتی که تماشاجی باید می‌پرداخت مورد هجمه منتقدان قرار گرفته بود. تئاتر البور توثیست و بینوایان با برچسب لاکچری و موزیکالی که هنرمندانش را به رقص واداشته، حسین پارسایی را به حاشیه کشانده بود و برخی معتقد بودند او با اجرای این نمایش ها قصد دارد تئاتر را به یک کالای لاکچری مختص قشر پردرآمد جامعه تبدیل کند. حالا حسین پارسایی بعد از حدود ۵ سال با یک نمایش موزیکال جدید به صحنه تئاتر بازگشته اما این بار نه تنها سراغ ادبیات کلاسیک ترفته که قیمت بلیت نمایش هم اصلا حلالاچری و نجومی نیست، هرچند که برای تولید این اثر هم هزینه زیادی صرف شده است. به همین بهانه با او به گفت‌وگو نشستیم. این تاز جزایی و چگونگی این میزان تغییر رویه بگوید.

در کارهای قبلی سراغ ادبیات کلاسیک رفته بودید، چطور شد که این بار قصه‌های اساطیری از ادبیات کهن فارسی را انتخاب کردید؟  
این طرح برای سال ۹۶ و همزمان با البور توثیست بود اما احساس کردم شاید هنوز به آن آمادگی لازم نرسیدم. بنابراین آرام آرام در طول این سال‌ها کار کردیم و از مهر ۱۴۰۰ به‌طور جدی پیگیری موضوع شدیم. من از گذشته در تجربیات دوره جوانی و دانشگاه به متون ایرانی علاقه داشتم اما چون همیشه علاقه داشتم قصه اساطیر را به شکل موزیکال بسازم و هیچ نسخه‌ای برای تطبیق با مطالعه نداشتم ناخواسته به یکی دو اثر موزیکال از جمله البور توثیست و بینوایان سوق پیدا کردم که قصه‌های شان به صورت موزیکال در اشکال مختلف از جمله صحنه‌ای و سینمایی اجرا شده بود.

اجرای آن دو اثر به من کمک کرد تا در واقع فرآیند ساخت یک اثر موزیکال و ایرانیزه شدن آن را تجربه کنم؛ برای همین هم با یک فاصله زمانی قابل توجه و البته همراه با تجربیات لازم توانستم به اجرای قصه اساطیر ایرانی آن هم از جنس شاهنامه برسیم. هفت خان اسفندیار می‌شود گفت که همه توشه و توان من از تجربیات یک دهه گذشته است که موفق شدم در کنار یک تیم حرفه‌ای آن را روی صحنه بیاورم.

ماجرای رشادت‌های اسفندیار در این تئاتر احتمالا برای



مخاطب عام کمی جدید است چراکه عموم مردم ایران به دلیل آنچه از رزم رستم و اسفندیار می‌شناسند، شخصیت اسفندیار را به عنوان یک شخصیت منفی به یاد می‌آورند. چرا این بخش را برای اجرای صحنه انتخاب کردید؟  
بله همان طور که اشاره کردید این بخش از شاهنامه برای مخاطب ما جدید است و خیلی از مخاطبین ما تصور می‌کردند هفت خان رستم تغییر نام داده یا ما خواسته‌ایم یک اسم نمادین روی نمایش بگذاریم. در توضیح اینکه چرا این بخش انتخاب شده باید بگویم یکی از فرزهای شاهنامه که می‌تواند برای مخاطب امروز جنبه‌های تطبیقی داشته باشد همین قصه هفت خان اسفندیار است که البته خیلی کمتر شنیده شده و معمولا هم مردم آن را با هفت خان رستم اشتباه می‌گیرند.

خود شاهنامه نسبت به اسفندیار رویکردی کاملا مثبت دارد؛ اسفندیار یک شاهزاده پهلوان است که هیچ طعمی به تاج و تخت پدر ندارد اما پدر از بیم آنکه تاج و تخت خودش را از دست بدهد او را به سیاهچال می‌اندازد و باز در آینده وقتی موفق می‌شود از هفت خان بگذرد و خواهران خود را از جنگ توراتیان نجات بدهد باز هم برای او طرح و توطئه دارد و او را به جنگ رستم می‌فرستد چون می‌داند که بعد این رزم او زنده نخواهد بود. در خط اصلی شاهنامه اسفندیار یک انسان شجاع است که در عین حال بعد از آیین بهی یا دین یکتا پرستی، مردی خداجواست و همه خان‌ها را بی‌در پی با آگاهی و توسل به آنچه که از آموزه‌های یکتا پرستی پیدا کرده شکست می‌دهد تا بالاخره به پیروزی می‌رسد. قصه ما هم متمرکز بر این خط است اما در بازخوانی و نمایشنامه جدیدی که نوشته شده، خرده‌قصه‌هایی را به تناسب سیر دراماتیک قصه اضافه کردیم. ما در این بازنویسی سعی کردیم با بازسازی ترانه‌های فردوسی و همچنین استفاده از اشعار عطار و مولانا خروجی کارکرد امروزی تری پیدا کند. یعنی در واقع اسفندیار در گذر از این هفت خان به یک سیر و سلوک و به عرفان برسد و سرانجام هم هیچ طعمی به تاج و تخت نداشته باشد تا اسفندیار برای مخاطب امروزی در دسترس باشد و حالا به نوعی در این دراماتولوژی شاید تماشاگر خودش را به نوعی اسفندیار ببیند یا اسفندیار زمان خودش را جست‌وجو کند. با تماشای این قصه حتی خان‌هایی که ممکن است برای هر کدام از مادر زندگی پیش بیاید را لمس می‌کنیم تا بدانیم چطور از آن عبور می‌کنیم و به رستگاری و پیروزی می‌رسیم.

از پوسته‌های اولیه این نمایش مشخص است، تغییراتی در هنرمندانی که بنسابق این اثر را اجرا کنند اتفاق افتاده، چرا این تغییرات پیش آمد و آیا به نتیجه کار شما لطمه‌ای وارد نشده است؟

ما این نمایش را با حضور امین حیایی، اشکان خطیبی و غزل شاکری به عنوان نقش‌های اصلی تقریبا حدود ۶ ماه تمرین می‌کردیم و قرار بود مهر ماه ۱۴۰۱ روی صحنه ببریم اما متاسفانه شرایط به دلیل ناآرامی‌هایی که در کشور پیش آمده بود تغییر کرد. در آن دوره زمانی مجالی برای پرداختن به فعالیت‌های فرهنگی

از جمله اکران‌های سینمایی و نمایشی نبود بنابراین متاسفانه تغییراتی در تیم ما به وجود آمد از جمله اشکان خطیبی که قبل از تمرینات ما قصد مهاجرت داشتند و از همان زمان هم زمستان ۱۴۰۱ را برای خودشان به عنوان زمان مناسب مهاجرت تعیین کرده بودند.

به همین ترتیب آقای حیایی و خانم شاکری هم تعهدات قراردادی شان با ما تمام شده بود و چون ما چشم‌اندازی برای اجرای مجدد نداشتمیم، دوستان نمی‌توانستند برنامه‌ریزی کنند. بنابراین بعد از روشن شدن زمان اجرا وقتی دوباره به دوستان مراجعه کردیم امکان همکاری و حضور مجدد در این کار برای آنها میسر نبود و برنامه دیگری برای خودشان داشتند که من مجبور شدم از هنرمندان عزیز دیگری برای این نقش‌ها کمک بگیرم. گروهی که در گذشته افتخار همکاری با آنها را داشتم امتیازاتی را داشتند که می‌توانست در مهرماه گذشته برای آن مقطع زمانی چهره متفاوتی از اسفندیار نشان بدهد اما باید بگویم با توجه به بازنویسی مجدد و شخصیت‌پردازی‌ای که اتفاق افتاده و موجب شده ما به آمادگی و پختگی بیشتر برسیم گروه ۳۰ نفره هنرمندان و نوازندگانی که الان در خدمت‌شان هستیم هم کاملا چهره درستی از کار درآورده‌اند. نتیجه این همکاری به‌شکلی شده که من فکر می‌کنم هر شب رمز مشترکی بین تماشاچی‌ها و بچه‌های روی صحنه از وطن پرستی و غرور ملی به اشتراک گذاشته می‌شود.

دوباره وارد فضای کارهای قبلی شما بشویم و عادت می‌کنیم که در چند سال اخیر با اجرای تئاترهای بزرگ و پر هزینه تکرار شده؛ چرا به این فرم نمایش علاقه‌مند هستید؟

من نمی‌توانم نمایش مینی‌مال و کوچک کار کنم. تقریبا از حدود ۳۰ سال پیش که در سفرها نمایش‌هایی از این جنس می‌دیدم به این قالب اجرا تعلق خاطر پیدا کردم و باعث شد همیشه به نمایش‌های باشکوه فکر کنم. من احساس می‌کنم که این هم یکی از گونه‌های نمایشی در کنار گونه‌های دیگر و یکی از نیازهای فرهنگی ما است. وقتی که نمایش‌های بزرگ موزیکال را در کشورهای بزرگی که صاحب تئاتر هستند می‌دیدم و متوجه شدم این تجربه به کرات اتفاق می‌افتد و مخاطب زیادی هم دارد احساس می‌کردم که جنبه‌های موسیقایی در ایران اگر بتواند با ادبیات کهن یا موضوعات ایرانی ترکیب شود برای مخاطب جذاب خواهد بود و در عین حال هم می‌تواند هزینه خودش را برگرداند.

این یک سلیقه است و مثل سایر هنرمندان که نمایش‌های مذهبی و تاریخی کار می‌کنند من هم سلیقه خودم را این طور پیدا کردم و تمایل دارم نمایش‌های بزرگ و باشکوه بسازم. البته که این موضوع مستلزم هزینه است و در عین حال هم به دلیل جذابیت‌های دیداری و شنیداری که پیدا می‌کند مردم بیشتر جذب آن می‌شوند و برگشت سرمایه هم متناسب با هزینه اتفاق می‌افتد. ما همیشه گفته‌ایم تئاتر هنر گرانی است و باید به آن کمک شود تا بلیت‌ها قیمت پایین تری داشته باشند

نگاهی به نمایش «هفت خان اسفندیار»

## گمشده در هیاهو

می‌نویسد و از او می‌خواهد خواهرانش را نجات دهد. پس از آن هفت خان اسفندیار آغاز می‌شود و او در این مسیر سختی‌های فراوانی را پشت سر می‌گذارد.

**دکور و گریم نقطه قوت/ راوی نقطه گم شده**  
نمایش پارسایی از صحنه جنگ و اسارت دو خواهر اسفندیار شروع می‌شود. در همین ابتدا باید به یکی از نقاط قوت نمایش اشاره کنم که دکور، گریم و میزانش هاست و بعد هم آهنگسازی کار که از همان ابتدا مخاطب را با خودش همراه می‌کند. شاید این هم به صحبت‌های کارگردان برگردد که در گفت‌وگویی با تسنیم، در مورد این موضوع می‌گوید: «من تاکنون نزدیک به ۵۰ نمایش کارگردانی کرده‌ام، هفت خان اسفندیار اولین نمایشی است که طراحی‌های همزمان با سیناپس پیش می‌رفت. سهیل دانش‌اشرافی، طراح صحنه، لباس و مدیر هنری و علی براتی به عنوان طراح حرکت و مرتضی نجفی به عنوان طراح نور و علی شفیع‌ی ثابت طراح گریم در گام بعدی به ما اضافه شدند تا مکمل هم باشیم. آهنگساز، طراح صحنه، طراح حرکت، رهبر

**زبانی که در بین آن همه آهنگ و رنگ گم می‌شود**  
فردوسی در شاهنامه جنگ را بهانه می‌کند تا پذیر سخن فارسی را رشد دهد. او بدون سوگیری، رخدادهای جنگ‌های درونی

و مثل کتاب یا سایر محصولات فرهنگی در سبد خرید خانوار قرار بگیرد ولی متاسفانه جامعه امروز دولت کمتر برای نمایش‌های بزرگ هزینه می‌کند.

چطور شد که برای ساخت هفت خان اسفندیار با سازمان اوج به همکاری رسیدید؟

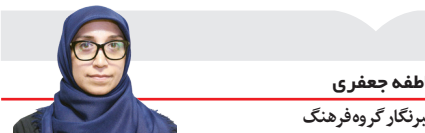
زمانی که با سازمان اوج وارد مذاکره شدیم من فهمیدم اوج سرمایه‌گذار نیست و همکاری ما قرار است روی یک مفهوم مشترک و ملی باشد که برای آن پارانه در نظر گرفته می‌شود تا در نتیجه قیمت بلیت بیش از استانداردها خرید مردم نباشد. مشارکت ما هم مادی بود و هم معنوی. مثل امکاناتی که در تالار وحدت در اختیارمان گذاشته شد یا بلبوردهایی که نصب شد؛ وقتی حمایت اینجینینی صورت می‌گیرد از هزینه‌ها کاسته می‌شود و در نتیجه قیمت بلیت پایین می‌آید. معادله تعیین قیمت بلیت این گونه است که جمع روزهای اجرا و تعداد صندلی‌ها باید با هزینه تولید برابری کند و اگر پارانه سازمان اوج نبود این اتفاق برای نمایش هفت خان نمی‌افتاد چون ما حتی اگر برای هر صندلی تالار وحدت یک میلیون تومان هم قیمت می‌گذاشتیم در ۶۰ شب اجرائی می‌توانستیم هزینه چند میلیاردی این نمایش را در بیاوریم. ما در یک نشست مشترک با سازمان اوج روی یک موضوع و مفهوم مشترک به صورت بنیادین سنگ بنای تولیدات را با الگوی هزینه‌ها و جذب مشارکت‌ها به گونه‌ای گذاشتیم که به نمایش هفت خان انگ لاکچری یا بزرگمایی نخورد و این برداشت که این نمایش صرفا جنبه تفریحی دارد به وجود نیاید.

یعنی نمایش هفت خان یک نمایش لاکچری نیست؟

همه نمایش‌ها حرف برای گفتن دارد و صرفا به خاطر اینکه موزیکال است نمی‌توان عنوان لاکچری به آن داد و گفت چرا بلیت‌ش را گذاشتید ۲۰ هزار تومان؟ همه قیمت‌ها همین طور است اما بحث موضوعات فرهنگی که می‌شود می‌گویند چرا؟ من فکر می‌کنم باید به همه سلیقه‌ها احترام گذاشت، من نمی‌توانم بپذیرم این نمایش‌ها محل فرهنگ یا تضاد با اصل فرهنگ است. ما در سینما وقتی فیلم‌های «محمد رسول الله» یا «سلیمان فارسی» را به عنوان یک اثر فاخر یا هزینه بسیار زیاد می‌سازیم انگ لاکچری به آن نمی‌خورد درحالی که آن هم یک اثر بزرگ و فاخر با مضامین دینی است که قرار است بدرخشد. برای این آثار مگر هزینه نمی‌شود؟ آیا این ضرورت فرهنگی نیست؟ اما وقتی به تئاتر نگاه می‌کنیم اینقدر آن را کوچک و حقیر می‌بینیم و با نگاه خرد به آن نگاه می‌کنیم که به محض اجرای یک نمایش بزرگ بلافاصله تئاتر و هنرمندانش مورد اتهام قرار می‌گیرد. الان دیگر خوشبختانه بعد از تجربیات مختلفی که داشتیم به این آگاهی رسیدیم که باید به سلیقه بکدیگر احترام بگذاریم و آستانه صبر خودمان را بالا ببریم و سعی کنیم دیگران را با کارشان قضاوت نکنیم. خوشبختانه این آگاهی هم در بین اصحاب رسانه و منتقدان و هم در هنرمندان و مخاطبان ما شکل گرفته که باید اجازه دهیم آدم‌ها کارشان را بکنند.

انسان با خود را با زتاب می‌دهد. گزارش یک جنگ به معنی دوستداری جنگ و جنگیدن نیست.

فارسى، نوزى، زبانی که از چهارده سده پیش تنها زبان ملی کشور بوده است، مانند فارسی میانه و نیز دیگر زبان‌های باستانی ایران، یگانه زبان علمی و ویژگی همه ایرانیان نیز است. اگر زبان فارسی نبود ایران مانند دیگر کشورها (هندوستان، پاکستان، آفریقا) که زبان‌های مردم آنها نوانسته‌یک زبان پایه و ملی ایجاد کند می‌باید به یکی از زبان‌های معیار دیگر سخن می‌گفت. زبان فارسی حتما مهم است و وقتی داستانی از شاهنامه انتخاب می‌شود حتما نوشتن دیالوگ‌ها برای نگارش این داستان برای مخاطب و کسانی که نمایش را می‌بینند، مهم‌تر می‌شود. اما باید یکی از ایرادات دیگر این نمایش را گم شدن زبان فارسی در یک نمایش موزیکال دانست. همین نمایش موزیکال مثال خوبی است؛ اینکه قبل از این کارگردان این اثر البورتویست می‌سازد و با همان اشلی می‌خواهد «هفت‌خان اسفندیار» بسازد، خیلی جور در نمی‌آید. وقتی به داستان کهن برمی‌گردیم باید سنت‌ها در آن داستان دیده شود، اینکه همه چیز را فدای دکور پرهزینه کنیم تا به چشم بیاید و با یک پروپاگاندا نمایش را به چشم مخاطب بیاوریم برای نمایشی به اسم داستان شاهنامه شاید خیلی این مدل کارایی نداشته باشد.



عاطفه جعفری خبرنگار گروه فرهنگ

شاهنامه اثر فردوسی و یکی از بزرگ‌ترین آثار ادبیات کهن فارسی است. این کتاب به دلیل آن که به دستور و سرمایه «ابومنصور طوسی» فراهم آمد، به «شاهنامه ابومنصوری» هم شهرت دارد و تاریخ گذشته ایران به حساب می‌آید. اصل این کتاب از میان رفته و تنها مقدمه آن که حدود پانزده صفحه می‌شود در بعضی نسخه‌های خطی شاهنامه موجود است. فردوسی برای سرودن این کتاب حدود پانزده سال کار کرد و آن را در سال ۳۷۲ شمسی پایان داد. نمایش‌های مختلفی در این سال‌ها با موضوع شاهنامه یا داستان‌های اساطیری مان ساخته شده است که مطمئنا کار خوبی است و می‌تواند یک راه برای آشنایی نسل جدید با داستان‌های کهن باشد.

**ماجرای داستانی اساطیری**

«هفت‌خان اسفندیار»، یکی از نمایش‌های پرطرفدار این روزها است که در تالار وحدت با کارگردانی حسین پارسایی به روی صحنه رفته است و یک ماجرا از شاهنامه را برای روایت انتخاب کرده است. هفت خان اسفندیار، سفری پرماجراست